

آیا خدا سرچشمه ی زیبایی است؟

گردآوری : شارمین مهر آذر

Sh.mehrazar@gmail.com

سلام خانم دشتستانی

بنده مدتی است سایت شما را دنبال می کنم وازمطالب شما وسایردوستان استفاده می کنم. کاملاً با شما هم عقیده هستم که دنبال کردن یک عقیده ی کورتوسط اکثریت انسان ها چه مضراتی به همراه دارد. ای کاش می شد خدا را نفی کرد؛ بسیارکارآدم راحت می شد. آن وقت می چسبیدیم به همین عقل ومنطق ولازم نبود دراثبات یا انکارخدا اینقدربکوشیم. من با تمام دلایل منطقی وعلمی شما درمورد انکارخدا موافقم. ولی یک سؤال دارم. آیا تمام زندگی وجهان علمی ومنطقی است؟ جواب عقل ومنطق درمورد زیبایی چیست؟ چرا یک گل سرخ اینقدرزیباست؟ آیا بنظرشما زیبایی یک اتفاق است یا میبایست خالقی داشته باشد؟ من هرچه فکرمی کنم هیچ دلیل منطقی برای اینهمه زیبایی گل ها، درختان، جانوران و... وجود ندارد. با این حساب باید گفت که زیبایی هم ساخته ی ذهن وخیال آدمی است! امیدوارم شما حداقل منکرزیبایی نباشید.

با تشکر

پاسخ:

دوست بسیارگرامی با درود وسپاس فراوان ازتوجه شما به سایت ومطالب ما، درپاسخ به این پرسش شما که آیا تمام زندگی وجهان علمی ومنطقی است؟ باید بگویم که ازدیدگاه ما تمام جهان هستی وپدیده های زندگی انسانی را علم باید توضیح دهد وبس. ما هنوز علل بسیاری ازپدیده های طبیعی وانسانی را نمی دانیم. ناشناخته های - چه دردنیای میکروسکوپی وچه درعالم کیهانی - بسیارند، لیکن این علم است که به دنیای ذرات وجهان ماوراء فضا رسوخ خواهد کرد وروزی روزگاری به پرسش های ما پاسخ خواهد گفت.

اینکه آیا جهان منطقی است؟ خیرجهان منطقی نیست چرا که براساس هیچ نقشه ی قبلی بوجود نیامده است. جهان هستی پراست ازبی نظمی ودرهم وبرهمی. تعادل کنونی درسپاره ی خاکی خودمان حاصل سال ها بی نظمی وایجاد وتخریب بوده است وروزی نیزازبین خواهد رفت. به همین دلیل است که برتراند راسل دریکی ازنوشته های خود درباره وجود یا عدم وجود خدا می گوید: "اگرخدا را به عنوان یک معمار بزرگ که آفرینش را طراحی کرده است درنظرآوریم کارش پراست ازتقص وبی منطقی. اگرمن می خواستم دنیا را بسازم، به مراتب بهترازاو دنیا را می ساختم."

این بی منطقی درجامعه ی انسانی به مراتب بیشتراست. مثلاً چرا اینقدرشردردنیا وجود دارد؟ چرا عده ای درنازونهت بصری برند وتعداد زیادی به نان شب محتاج؟ چرا همه ی بدبختی ها برسرانسان های خوب می آید وانسان های بد دررفاه زندگی می کنند. چرا ما زنان به عنوان نیمی ازجمعیت جهان همه جا

– چه در کشورهای فقیر و چه کشورهای پیشرفته – کیسه بوکس نیم دیگر جهانیم؟ چرا در دنیا اینهمه مذهب وجود دارد و همه هم اصرار دارند که ما بر حقیق و دیگران باطل؟ همه ی این مسائل نشانه ی بی منطقی است که در جوامع انسانی وجود دارد. بنظر من یکی از بی منطقی ترین بی منطقی ها اعتقاد به وجود ی موهومی بنام خداست. ازدیدگاه من درست است که جهان سرتاسری منطقی است ولی این جهان وارونه می تواند روی پاهای خود بایستد بشرطی که ما انسان ها یاد بگیریم که احساس خود را بر خردمان چیره نسازیم. خواهش می کنم بخش خرد و خرد گرایی را در همین سایت مطالعه فرمایید. در رابطه با زیبایی خرد گرایان نه تنها منکر زیبایی نیستند، بلکه در علمی بنام زیبایی شناسی به بررسی زیبایی شناسی می پردازند. زیبایی شناسی بر آن است که منبع زیبایی را پیدا کند، قوانین آنرا باز یابد و در فلسفه، جامعه شناسی و روانشناسی هنر کنکاش نماید.

حال می پردازیم به بررسی این نکته که زیبایی چیست و منشاء آن کدام است؟ زیبایی کیفیتی است از یک شیئی یا پدیده ی طبیعی یا یک اثر هنری که به انسان احساس لطیف، خوشایند و شادی بخش زیبایی شناسانه دست می دهد. خالق اشیاء و پدیده های زیبا یا طبیعت خود زاینده است (که طی میلیون ها سال تکامل پدیده را بصورت امروزی در آورده) و با هنرمندانی که با نوآوری هنری خود زیبایی آفریده اند. فیلسوفان ایده آلیست مانند کانت، افلاطون و هگل معتقد بودند که زیبایی از روح، شعور و خدا ناشی شده است. لیکن خرد گرایان هر نوع منشاء ماوراء مادی را برای زیبایی انکار کرده اند. فیلسوف و نویسنده ی برجسته ی قرن نوزدهم روسیه میخائیل چرنیشفسکی زیبایی را با زندگی پیوند داد و بر این نکته پای فشرده که زیبایی تجلی کامل زندگی است. هر چیزی که چشم و گوش و ذهن ما را نوازش بخشد و به انسان لذت و نشاط روحی بدهد زیباست. راستی منشاء احساس زیبایی شناسانه چیست؟ برخی با اتکاء به ضرب المثل معروف "چشمتان قشنگ می بیند" بر آنند که این ذهنیت ماست که اشیاء و پدیده ها را زیبا می انگارد. بعضی بر عکس اصرار دارند که زیبایی به کیفیاتی بازمی گردد که در درون شیئی یا پدیده است. عده ای نیز هستند که به ترکیبی از این دو نظر اعتقاد دارند. در این رابطه نباید فراموش کرد که سلیقه ی فرد در درک زیبایی شناسانه ی او و قدردانی وی از زیبایی تاثیر بسزایی دارد. مثلاً چشم زیبایی شناس لازم است تا فرد ارزش نقاشی های ایران درودی را درک کند؛ گوش موسیقی شناس باید تا انسان بتواند از آهنگ های گلنوش خالقی لذت ببرد؛ برای لذت بردن از اشعار جاودانه ی فروغ برخوردار ی از احساس شاعرانه و حداقل آگاهی شعری از ضروریات است. همه ی اینها به آموزش و خود آموزی نیاز دارد. در ادبیات غربی کسانی را که زیبایی را درک نمی کنند و از آن لذت نمی برند، "فی لیستین"* می نامند که می توان آنرا به فارسی به "کله پوک"، "بی فرهنگ" و "کم مایه" ترجمه کرد.

توماس قدیس، از پدران کلیسای کاتولیک درکی مذهبی از زیبایی را ارائه داده است. ازدیدگاه او زیبایی از هر دو جنبه ی عینی و ذهنی برخوردار است. او می گوید اگر در چیزی سه عامل یک پارچگی، تناسب و شفافیت وجود داشته باشد ما آن شیئی را زیبا می بینیم و از آن احساس لذت، رضایت و نشاط به ما دست می دهد. لیکن در حقیقت این زیبایی ذاتی و درونی اشیاء است که به ما احساس زیبایی شناسانه می بخشد. لیکن دیدن تنها با چشم ظاهر نیست، فرد می تواند با چشم جان نیز چیزی را ببیند و با درک اشراقی شیئی از آن لذت عقلانی ببرد.

خردورزان دوران روشنگری اروپا درکی غیردینی از زیبایی را ارائه دادند. آنان زیبایی را در عینیت خود می دیدند و آن را به کیفیت طبیعی اشیاء و پدیده ها (تجانس، هماهنگی بین اجزاء و هماهنگی بین اجزاء وکل) نسبت می دادند. زیبایی یک پدیده ی مجرد و وابسته به خود نیست، بلکه با وجود انسان و فعالیت

های اوست که زیبایی مفهوم پیدا می کند. مثلاً باربران با حرکت پاهای خود آوازی خوانند وقایق رانان آواز خود را با حرکت پارو هماهنگ می کنند. احساس زیبایی شناسانه جنبه ی نسبی و تاریخی دارد و منبع آن هستی اجتماعی انسان ها و فعالیت تولیدی آنهاست. دردوران های مختلف تاریخی مردم دیدگاه های متفاوت و حتی متضاد زیبایی شناسانه داشته اند. چیزی که در یک دوران مشخص زیبا قلمداد می شد ممکن است در دوران دیگری زشت تلقی شود. بعنوان مثال در انگلیس یکی از تفریحات ملکه ی ویکتوریا الاغ سواری بود. او با افتخار سوار بر خر می شد و از محلی به محل دیگر مسافرت می کرد. امروز اگر رئیس مملکتی سوار بر خر شود، مورد تمسخر خاص و عام قرار خواهد گرفت. در جوامع صنعتی اتومبیل هایی مانند بنز، بی ام وی، رویزرویس و جگوار زیبا شناخته می شوند. دوران الاغ سواری در برابر تحولات سریع علمی و فنی معاصر سپری شده است. در سپیده دم تحول انسانی رابطه زیبایی و هنر با کار انسانی ارتباط مستقیم وبدون واسطه داشت. در جوامع ابتدایی که شکار شکل اصلی زندگی بود، پوست، شاخ، دندان و چنگال حیوانات به عنوان زیورآلات مورد استفاده قرار می گرفت. زیبایی این اشیاء تنها به شکل ظاهری شان مربوط نمی شد، بلکه دارنده ی این اشیاء می خواست هم از حیوانی که آنرا شکار کرده است در ادامه ی کار خود الهام بگیرد و هم به دیگران نشان دهد که از حیوان مورد نظر چالاک تر و نیرومند تر است. در کمون های کشاورزی برگ و ساق و ریشه و گل ارزش زیبایی شناسانه داشتند. همین امروز هم دختران روستایی خود را با گل انار، برگ موز و بهار نارنج زینت می دهند. بنابراین زیبایی در جریان درگیری انسان با طبیعت مفهوم پیدا می کند و از هیچ منبع ماوراء طبیعی سرچشمه نمی گیرد.

انسان شناسان امروزی با بررسی زندگی قبایلی که به دلایلی از قافله ی تمدن و شهر یگری دور افتاده اند سعی می کنند به شیوه ی زندگی انسان های اولیه پس ببرند. در آفریقا تا همین چند سال پیش قبایلی وجود داشتند که آهن به بازو ساق پای خود می بستند و آنرا نشانه ی زیبایی می دانستند. دلیل این امر این بود که این قبایل هنوز عصر آهن را پشت سر نهاده بودند. آهن از دید آنها فلزی پربها بود و هر چیز قیمتی زیبا محسوب می شد زیرا با دیدگاه ثروت ارتباط داشت. از نظر قبیله ی آفریقایی باتوکا، کشیدن دو دندان پیشین ارزش زیبایی شناسانه داشت. علت این امر احتمالاً این بود که کار اصلی اعضای این قبیله دامداری بود و آنان با کشیدن دو دندان پیشین از حیوانات نشخوار کننده تقلید می کردند. در عصر ما با پیچیده شدن شیوه ی زندگی، هنر رابطه ی مستقیم خود را با کار و تولید مادی اجتماعی از دست داده است و در برخی از موارد شکل مجرد بخود گرفته است. با وجود این اگر به تاریخ هنر و تحول زیبایی شناسی توجه کنیم نمی توانیم رابطه ی هنر و درگیری انسان با طبیعت را انکار کنیم. متأسفانه برخی از انسان های چنان در پدیده های زیبا غرق می شوند که خود را گم می کنند وبدون آنکه به سرچشمه ی تاریخی زیبایی توجه کنند آنرا به عوامل خارجی مثل خدا نسبت می دهند. گاهی تعصب دینی وساده انگاری روستایی دست به دست هم می دهند و این گم گشتگی را به نهایت می رسانند. امروز در برخی از روستاهای هند صخره ها، رودها و حتی درختان قشنگ را خدا می دانند. در ایران نیز زنان و مردان ساده دل بارها و بارها این شعر معروف سعدی را تکرار کرده اند:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معروف کردگار

در زمان سرایش شعر بالا هنوز دانش بشری آنقدر پیشرفت نکرده بود که مردم بدانند سبزی برگ درخت و زیبایی ناشی از ماده رنگی بنام کلروفیل است که نقش تبدیل انرژی خورشیدی به انرژی شیمیایی در

کنش و واکنشی بنام فتوسنتز دارد. امروز که پیشرفت دانش و بینش بشری منشاء بسیاری از پدیده های زیبا را برای انسان روشن کرده است، منافع مستقر اربابان دین و سیاست انسان را کماکان در تاریکی و وهم نگاه داشته است. امید که با چیرگی خرد بر جهل همه ی ما انسان ها خود را از بردگی فکری و روحی آزاد سازیم و احساس زیبائی شناسانه را به عنوان مِلک طَلق خویش در آغوش بگیریم.

با درود بی کران و سپاس از خردجویی شما
پری دشتستانی